

ماهیت وکالت — وکالت یعنی انسان کار خود را به دیگری تفویض (واگذار) نماید که در زمان حیاتش برای موکل انجام دهد .
یا یکی از امور موکل را در زمان حیاتش راه بیندازد .

قالب ایجاب — وکالت عقد است که احتیاج به ایجاب دارد
در عقد وکالت — ایجاب با هر آنچه که این مقصود (یعنی وکالت) را برساند واقع می شود.
مثال : تو را وکیل کردم
تا تو وکیل من در فلان امر هستی
یا فلان کار را به تو تفویض کردم
ظاهراً کافی است اگر به نحو امری بگوید : بفروش خانه ام را ،
در حالی که قصد واگذاری (فروش خانه) به وکیل را دارد .

قالب قبول — قبول با هر آنچه که دال بر رضایت وکیل نسبت به ایجاب موکل باشد و واقع می شود .
در عقد وکالت — ظاهراً کایت می کند اگر وکیل بعد از ایجاب موکل شروع به انجام آن عمل نماید.

انواع قالب

عقد وکالت

قول قوی تر آن است که عقد وکالت به صورت مطالعاتی واقع می شود .

نکته: معاطات یعنی موکل کالایی را به وکیل بدهد تا بفروشد و او هم آن را برای فروش تحویل بگیرد بدون آنکه صیغه ایجاب و قبول گفته شود .

_____ عقد وکالت به صورت کتابت (نوشتن نامه) نیز واقع می شود، هرچند نامه با تاخیر به دست وکیل برسد.

علت چون موالات بین ایجاب و قبول شرط نیست (یعنی اینکه قبول فوراً بعد از ایجاب بیاید شرط نیست)

نکته : امر در وکالت قابلیت توسعه پذیری دارد در حالی که در سایر عقود چنین نیست (یعنی عقد وکالت در شکل های متنوع قابلیت تحقق دارد، در حالی که در عقود دیگر چنین ویژگی نیست)

عقد وکالت به صورت استفهامی یا همان پرسشی نیز واقع می شود

مثال: وکیل به موکل بگوید: آیا من وکیل در فروش خانه ات باشم؟ و موکل بگوید بله، در این حالت عقد وکالت صحیح و تام است.

مسئله ۱ - منجز و معلق بودن وکالت

اصل عقد وکالت باید منجز و قطعی و بدون تعلیق باشد

اگر اصل عقد معلق گردد باطل می شود

مثال: هرگاه، زید از سفر آمد تو را در فلان چیز وکیل

کردم، چون اصل عقد معلق برآمدن زید شد باطل است.

متعلق وکالت یا موضوع مورد وکالت اگر به چیزی معلق

گردد باطل نیست .

معلق و منجز بودن

مثال: تو وکیل من هستی در فروش خانه ام اگر زید از سفر آمد

اصل وکالت (که منجز است) متعلق وکالت معلق علیه

مسئله ۲ - شرایط وکیل و موکل

بالغ باشند - پس کودک نمی تواند وکیل بگیرد وکیل شود

استثنا: بلوغ وکیل تنها در خصوص اجرای عقد شرط

نیست اگر

صبی: (کودک) ممیز باشد

شرایط اجرا عقد را بداند

عادل باشند - پس مجنون که می تواند وکیل شود و نه می تواند وکیل

بگیرد

قاصد باشند - پس شخص هست و نمی تواند وکیلی بگیرد و وکیلی

گردد

اختیار داشته باشند. پس شخص مکره نه می تواند وکیل شود و نه می

تواند وکیل بگیرد .

الف- شرایط

وکیل و موکل

ب- شرایط

موکل

- ۱- در موکل فیه (موضوع مورد وکالت) اگر امر مالی است جایز اتصرف باشد نه ممنوع التصرف (یعنی سفیه دور شکسته نباشد)
نکته : اگر موکل فیه (موضوع مورد وکالت) امر غیرمالی باشد محجور بودن (ورشکسته و سفیه بودن) اشکالی ندارد مثل طلاق
- ۲- آن عمل برای موکل مشروع باشد هرچند بخواهد با واسطه یعنی وکیل انجام دهد . پس اگر موکل مُحَرَّم باشد (احرام حج) در موارد ذیل نمی تواند وکیل بگیرد

الف- عقد نکاح

ب- ابتیاع (خریدن) صید

- دلیل جایز نبودن ← چون موکل محرم است و محرم در حال احرام نمی تواند این کارها را انجام دهد خواه مباشرتاً باشد یا تسبیب وکیل گرفتن

ج- شرایط وکیل

وکیل باید عقلاً و شرعاً خودش بتواند موضوع مورد وکالت را انجام دهد پس

- وکیل محرم نمی تواند انجام دهد
- ابتیاع (خریدن) صید
 - امساک _ (حفظ کردن) صید
 - واقع ساختن صیغه عقد نکاح بین

دو نفر

مسئله ۳ : مسلمان بودن وکیل شرط نیست

- شرط نبودن اسلام برای وکیل
- در وکیل اسلام شرط نیست پس - وکیل شدن کافر و مرتد فطری صحیح است مگر در موارد ذیل که صحیح نیست

۱- ابتیاع (خریدن) مصحف (قرآن) برای کافر

۲- استیفا حق از مسلمان یا طرح دعوا علیه مسلمان هرچند برای

مسلمان دیگر باشد .

مسئله ۴ : وکیل محجور

محجوری که حجرش ناشی از ورشکستگی و سفاهت باشد برای غیر محجور می تواند وکالت نماید .

مسئله ۵ : توکیل کودک

تصرفی که توسط کودک ده ساله در اموالش جایز است می تواند برای ان کار به دیگری وکالت دهد
وکالت دادن صبی
مثل: وصیت کردن به کار خیر

مسئله ۶ : استمرار شرایط صحت وکالت

استمرار شرایط
صحت وکالت
هرآنچه در مورد موکل و وکیل در ابتدا شرط در ادامه نیز شرط است
پس باطل می شود: اگر موکل و وکیل هر دو مجنون شوند
بیهوش شوند
اگر فقط موکل — محجور شود (ورشکسته و سفیه)

نکته: چنانچه این موانع یاد شده از بین بروند برای ادامه وکالت نیاز به توکیل جدید دارد

مسئله ۷: مشروط بودن موکل فیه (موضوع مورد وکالت)

موکل فیه (موضوع مورد وکالت) عملی مشروع و جایز باشد پس - اگر کسی برای انجام معاصی به دیگری وکالت دهد باطل است	مشروعیت موکل فیه
موکل باید نسبت به موکل فیه سلطنت شرعی داشته باشد پس - وکالت برای فروختن مال دیگری بدون داشتن ولایت بر آنها جایز نیست	
نکته: داشتن قدرت خارجی موکل برای انجام عمل مشروع شرط نیست	
مثال: پس کسی که خودش نمی تواند مال خود را از غاصب بگیرد جایز است کسی را که د رانی کار قادر است وکیل نماید	

مسئله ۸: وکالت کلی

گاهی اوقات موضوع مورد وکالت به گونه ای است که انجام آن منوط به تحقق مقدمه آن است مثلاً وکالت دادن به فروش مالی که از آن موکل نیست و فروش آن منوط به این است که اول آن کالا را برای موکل بخرد و سپس آنرا بفروشد به این نوع از وکالت، وکالت گلی گویند . حال:

وکالت کلی

به گونه ای است که شامل مقدمه آن نیز می شود، یعنی هم شامل و هم شامل فروختن، این نوع وکالت کلی جایز است .

و گاه به گونه ای است که شامل مقدمه نمی شود بلکه صرفاً خود انجام آن عمل را مستقلاً در بر می گیرد، این نوع کالت باطل است .

مثل آنکه وکالت دهد به فروش کالایی که از آن موکل نیست و وکالت آن هم به گونه ای باشد که شامل مقدمه آن (یعنی خریدن آن کالا) نشود .

نتیجه:

پس وکالت کلی — جایز است — وکالت دهد به انجام کاری که شرعاً یا عقلاً امکان ندارد اگر پس از حاصل شدن امری که در زمان وکالت دادن ممکن نیست

مثال : وکالت دهد به طلاق زنی که در حال حاضر همسرش نیست. (یعنی اول آن زن را به زوجیت موکل در آورد یا وکالت دهد زنی را که در عقد یا عده دیگری است به زوجیت وی درآورد (اول عده منقضی گردد به تبع انقضا عده به زوجیت موکل درآورد .

نکته: چنین وکالت کلی بعد از زوال مانع و به تبع از بین رفتن مانع جایز است مثل آنکه اول مال را برای موکل بخرد سپس برای وی بفروشد.

وکالت مواردی که جدیداً به اموال موکل اضافه اضافه می گردد، ه نحو کلی باشد جایز است مثل آنکه به واسطه هبه، ارث، بیع و...

به اموال موکل اضافه شود (یعنی وکالت ملکی شامل این موارد جدید هم می شود و نیاز به توکیل مجدد ندارد) چون وکالتش کلی است.

ظاهراً جائز نیست — اگر وکالت کلی صرفاً شامل موضوع مورد وکالت شود در حالی که تقدم آن را در بر بگیرد.

نکته: تفاوتی ندارد که آن مقدم قابل توکیل نباشد مثل انقضا عده باشد

مسئله ۹ : قابلیت تفویض پذیری موکل فیه

قابلیت وکالت پذیری

موکل فیه

اگر عملی صرفاً به قید مباشر قابل قبول است و اینکه دیگری آنرا انجام دهد قبول نیست چنین وکالت صحیح نیست

مثل : عبادات بدنی نماز و روزه و حج ، نمی توان برای انجام این اعمال به دیگری وکالت دهند که انجام بدهند .

نکته : اما اگر نیابتاً حج برای شخص عاجز یا مرده و یا نماز برای میت انجام شود و صحیح باشد و فرض کنیم صحیح باشد نیابت اعتباراً غیر از وکالت است.

وکالت در عبادات مالی مثل زکات و خمس و کفاره است به دلیل آنکه قابلیت تفویض به غیر را دارد صحیح است .

مسئله ۱۰ : جواز توکیل در اعمالی حقوقی عقود ایقاعات

در جمع عقود هم از حیث ایجاب و هم از حیث قبول

در برخی ایقاعات صحیح است مثل: طلاق، ایراد، اخذ به

شفعه و نیز ظاهراً در رجوع به مطلقه رجعیه صحیح است به

شرط آنکه صرف وکیل گرفتن تمسک به زوجیت نباشد

در برخی ایقاعات صحیح نیست مثل یمین (سوگند)

لعان، ایلاء ، شهادت و اقرار گرچه در مودر اقرار محل اشکال

است .

وکالت دادن صحیح است

مسئله ۱۱: وکیل گرفتن در قبض و اقباض

وکیل گرفتن برای قبض و اقباض در مواردی که لازم است صحیح می باشد.

توکیل در قبض و اقباض مثال: در رهن قرض و صرف نسبت به عوضین
در سلم یا سلف نسبت به ثمن

نکته: توکیل در ایفاء دیون و استیفاء آن و غیر آن جایز است.

مسئله ۱۲: توکیل در طلاق

توکیل در طلاق گرفتن وکیل در طلاق جایز است خواه زوج حاضر باشد یا غایب
زوج می تواند به زوجه برای طلاق

وکالت دهد — زوجه نیز می تواند — به شخص دیگر
وکالت دهد تا از طرف زوج یا خودش طلاق دهد.

مسئله ۱۳: توکیل در حیازت مباحات

وکیل گرفتن برای حیازت مباحات جایز است
توکیل در حیازت مباحات مثل - استقا (استحصال آب)
احتصاب (جمع کردن هیزم)

نکته: اگر کسی را برای حیازت مباحات وکیل نماید و آن وکیل چیزی را به
وکالت از طرف موکل حیازت نماید موکل مالک آن می شود.

مسئله ۱۴ : معین بودن موکل فیه (موضوع مورد وکالت)

شرط است که موکل فیه معین باشد، پس، اگر موکل فیه

مجهول یا مبهم باشد وکالت باطل است .

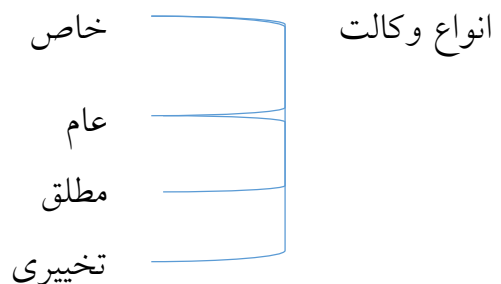


معین بودن مورد وکالت

مثال: اگر موکل گفت در امری از امور وکیل کردم . چنین

وکالتی صحیح نیست

مسئله ۱۵ : انواع وکالت



نکته: انواع وکالت از دو جهت مورد ارزیابی قرار می گیرد:

۱- یا از حیث تصرف به که مقصود اعمال حقوقی است مثل ؛ بیع

؛ اجاره، صلح و...

۲- از حیث متعلق یا اشیاء می باشد مثل خانه، باغ، ماشین و... که

گاه خاص می باشد و گاه عام و مطلق و تخییری

۱- وکالت خاص : از جهت تصرف (عمل حقوقی) خاص یا معین است و از حیث متعلق یا

شی نیز خاص و معین است

مثال: تو وکیل من هستی درفروش این خانه ام

شی معین و خاص

عمل حقوقی خاص و معین

۲-وکالت عام _____ ۱-تعریف عام

که سه شکل است

مثال : تو وکیل من هستی در جمیع تصرفات نسبت به جمیع

اموالم

یعنی وکیل است هر عمل حقوقی مثل بیع و اجاره و صلح

نسبت به عام هریک از اموال موکل مثل خانه و باغ و ماشین انجام دهد

۲-تصرف عام

مثال : تو وکیل من هستی در جمیع تصرفات نسبت به این معین

۳-تصرف خاص

مثال: تو وکیل من هستی در فروش هر یک از اموالم

تعریف خاص شی عام

÷

۳-وکالت مطلق

بر سه قسم

است

۱-تعریف مطلق

مثال: تو وکیل من در امر خانه من هستی

تعریف مطلق شی مقید و خاص (نه باغ و ماشین فقط خانه)

تو وکیل من در فروش خانه ام هستی (که در اینجا فروش مقید به معلق مقید و خاص

شخص خاص یا ثمن معین نشده است) که اگر مقید گردد در این صورت از حیث تصرف مقید به شخص یا ثمن معین گردید همانطور که از جهت متعلق نیز مقید است.

۲ - تصرف مقید متعلق (شی) مطلق

مثال: تو وکیل من هستی در فروش یکی از املاکم یا ملکم

تصرف مقید متعلق مطلق

در اینجا تصرف از میان مصادیق متعدد مثل بیع، (خرید و فروش)، اجاره، صلح، رهن و... مقید شد به فروش اما از حیث متعلق مطلق است. (گرچه همین فروش از جهت دیگر که مقید نشد به شخص خاص یا ثمن معین مطلق است ولی وقتی این عمل حقوقی یعنی بیع را مقایسه می کنیم با سایر اعمال حقوقی همانند صلح، اجاره و رهن می شود مقید)

۳- تصرف مطلق متعلق مطلق

مثال: تو وکیل من هستی در تصرف مالم. (در اینجا تصرف کلی است و شامل هر نوع

مطلق مطلق

تصرفی می شود).

۴-وکالت تخییری _____ تصرف تخییری متعلق (شی) خاص

مثال: تو وکیل من هستی در فروش یا اجاره یا صلح خانه ام

تصرف به نحو تخییر شی خاص

تصرف خاص

مثال: تو وکیل من هستی در فروش خانه یا مغازه یا باغ من

تصرف خاص متعلق تخییری

نکته : همه انواع وکالت یاد شده ،خاص ، عام ، معلق و تخییری ظاهراً صحیح است .

مسئله ۱۶: قلمرو تصرفات وکیل

- حدود تصرفات وکیل
- هر آنچه که عقد وکالت بر آن صراحت داشته باشد
 - از ظاهر عقد به کمک قرینه های مالی (از اوضاع و احوال) و متعالی (قرینه های لفظی) حدود تصرفات وکیل فهمیده شود
 - عادت جاری اقتضا تصرفات را نماید
- مثال : مثلاً بر این باشد موکل کالای خود را به وکیل بدهد تا برای او بفروشد ، یا ثمن را به او بدهد تا چیزی را برایش بخرد
- نکته : تصرفات وکیل باید در محدوده ای باشد که مشمول عقد وکالت باشد.

مسئله ۱۷ : تصرفات فضولی وکیل

- الف- مخالفت وکیل
- هرگاه وکیل از حدود تصرفات خارج شود که عقد وکالت شامل آن نمی شود، در این حالت به نحو فضولی صورت می گیرد که صحت آن متوقف بر اجازه موکل است.
- گاه ممکن است مخالفت وکیل به صورت مбайنت باشد (یعنی دو عمل حقوقی متفاوت باشد)
- مثال : وکالت دهد در فروش ولی وکیل اجاره دهد. (بیع و اجاره دو عمل حقوقی مختلف است)
- گاه ممکن است در برخی از خصوصیات وکیل مخالفت نماید.
- مثال : وکالت دهد که نقدی بفروشد اما وکیل مخالفت کند و نسیه بفروشد

مثال: یا وکالت دهد که با حق فسخ یا خیار بفروشد اما وکیل بدون حق فسخ بفروشد
نکته: مخالفت وکیل خواه به نحو مباینت باشد یا در پاره ای از خصوصیات، در هر دو
صورت فضولی محسوب می شود و صحت آن متوقف بر تنفیذ موکل است.

ب- مخالفت هایی که	هرگاه از عقد فهمیده شود که شامل فاقد خصوصیت می باشد
اخلال یه صحت عقد	مثال : وکالت دهد که به یک دنیا بفروشد ولی به دو دینار است
وارد نمی سازد و عقد	که کمتر بفروشد ، زیادتیر بفروشد اشکالی ندارد
وکیل صحیح است	وکالت دهد در بازار معین به ثمن معین بفروشد اما وکیل در
	بازار دیگر به همان ثمن فروخت .

نکته: هرگاه فرض می شود که موکل با این محدود کردن غرض
عقلایی از ان دارد د راین صورت تصدی از آن جایز نیست اگر تصدی
کند بر حسب ظاهر فضولی است و به حسب واقع تابع واقع است.

مسئله ۱۹: وکالت در توکیل

وکالت در توکیل

برای وکیل جایز نیست از طرف خود یا از سوی موکل
در کاری که خودش وکیل آن می باشد دیگری را وکیل نماید مگر
اذن داشته باشد .

اگر وکیل اذن در توکیل داشته باشد می تواند هم از طرف خودش و هم
از طرف موکل دیگری را وکیل نماید.

هرگاه موکل خودش یکی از دو. روش را معین کند(وکالت در توکیل از
سوی وکیل یا از سوی موکل)وکیل باید بر اساس روشی که موکل معین
کرد باید عمل نماید و نمی تواند از آنچه که موکل تعیین کرده است
تجاوز نماید

مثال: اگر موکل گفت : ترا وکیل کردم در این که غیر از خودت را وکیل نمایی. این
حالت اذن در توکیل از سوی موکل است .

اگر موکل گفت: غیر از خودت را وکیل کن. ظاهراً اذن از سوی موکل است
گرچه این نظر جای تامل دارد .

مسئله ۲۰: حکم وکیل دوم

الف- وکیل دوم ——— اگر تعیین وکیل دوم از سوی موکل باشد در این حالت

وکیل دوم در عرض وکیل اول خواهد بود

حکم - وکیل اول نمی تواند وکیل دوم را عزل نماید و با عزل شدن

وکیل اول وکیل دومی عزل نمی شود

اگر وکیل اول بمیرد وکالت وکیل دوم به حال خود باقی است.

ب- وکیل دوم به ——— هرگاه وکیل دوم از ناحیه وکیل اول انتخاب شود:

انتخاب وکیل اول حکم ——— وکیل اول می تواند وکیل دوم را عزل نماید، چون

وکالت دومی تابع وکالت اولی است

با عزل یا فوت وکیل اول دومی هم منغزل می شود .

بعید نیست که موکل نیز بتواند وکیل دوم را عزل نماید

بدون آنکه وکیل اول را عزل کند

مسئله ۲۱: تعدد وکلا (انتخاب دو یا چند وکیل توسط موکل)

موکل تصریح کند
و یا از ظاهر کلامش
فهمیده شود:

حکم ← هرکدام می توانند بدون مراجعه به دیگری به صورت
انفرادی کار کنند .

یا وکلا به نحو اجتماعی کار کنند، هرچند وکیل دیگر غایب یا
عاجز باشد .

گاه

تصریح نمی کند

وکلامش مطلق است در این حالت نیز به نحو اجتماع یا انضمام کار می کند

مثال: شما نفر را وکیل کردم

شما دو نفر وکیل من هستید

حکم - اگر موکل تصریح به اجتماع کرده باشد و یا از اطلاق کلام موکل فرض اجتماع را
دریافت کنیم هریک از وکلا فوت نمایند وکالت از اساس باطل است

اگر موکل هرکدام را به نحو استقلال وکیل کرده باشد با فوت یکی وکالت سایرین به
قوت خودش باقی است .

مسئله ۲۲ : جایز بودن عقد وکالت و عزل وکیل

اثر جایز بودن عقد وکالت

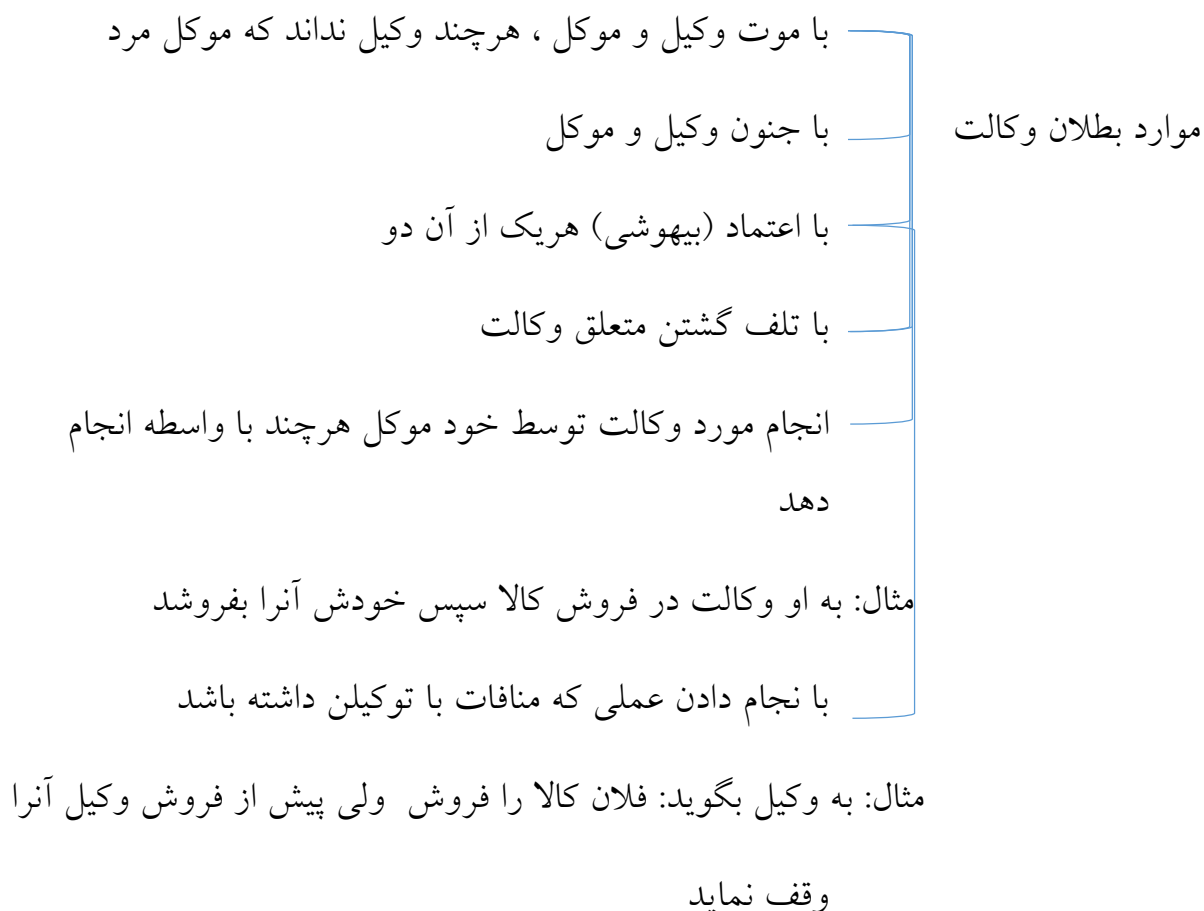
وکیل می تواند در حضور موکل و یا در غیاب وی خودش را عزل نماید.

موکل می تواند وکیل را عزل نماید

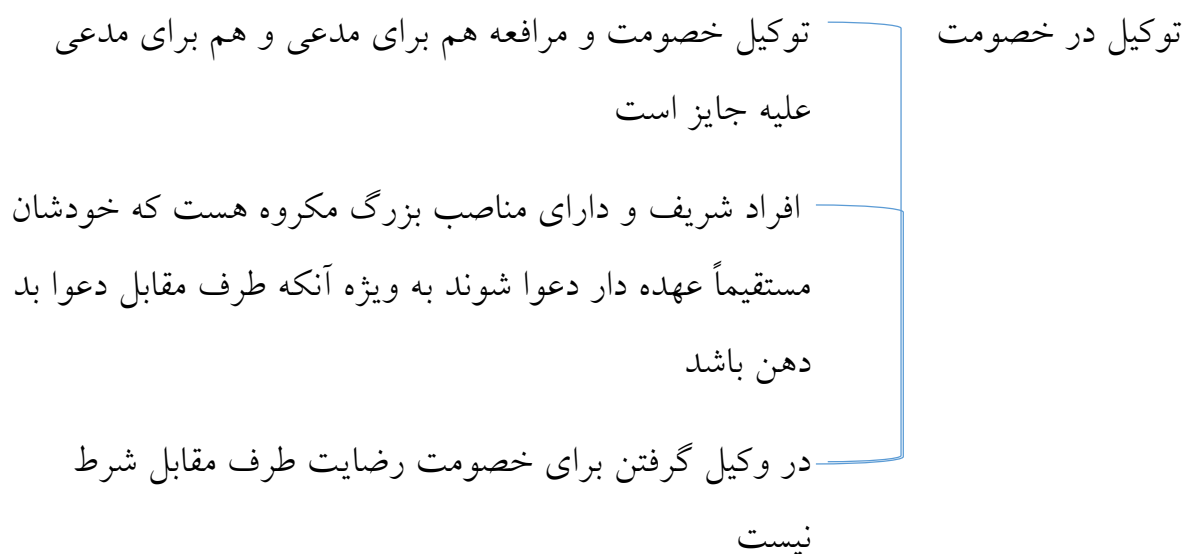
نکته : اگر موکل وکیل را عزل نمود، این عزل مشروط است به رسیدن خبر عزل به وکیل پس:

- اگر موکل او را عزل نمود ولی به اطلاع وکیل نرسد منعزل نمی شود
- اگر پیش از رسیدن خبر عزل، وکیل کاری انجام دهد نافذ می باشد هرچند خبر عزلش توسط فرد ثقه ای به او اعلام شده باشد .

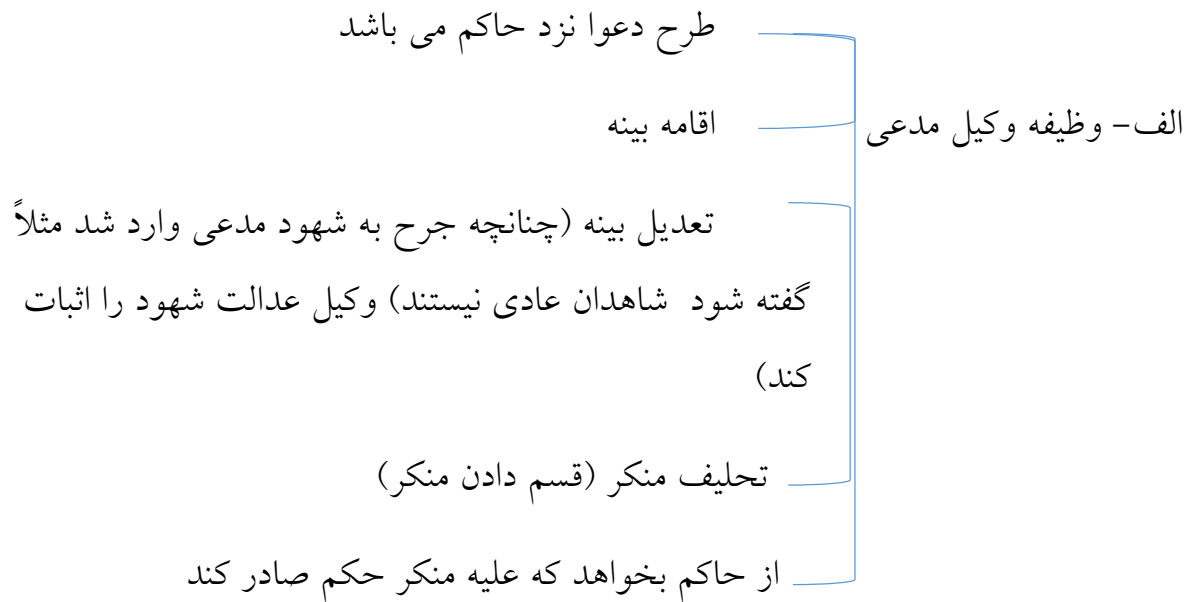
مسئله ۲۳: موارد بطلان وکالت



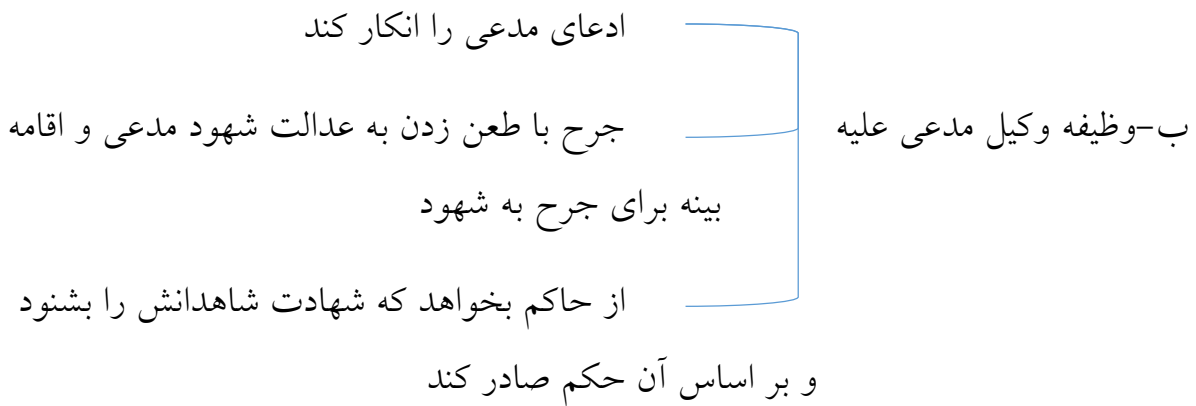
مسئله ۲۴ : توکیل در خصومت



مسئله ۲۵ : وظیفه وکیل مدعی (خواهان) و مدعی علیه (منکر یا خوانده)



نکته : هر آنچه برای اثبات ادعا ضروری باشد باید انجام دهد



نکته : وکیل منکر در هر صورت باید تلاش کند تا جایی که

امکان دارد ادعای مدعی را رد نماید

مسئله ۲۶ : انقلاب در دعوا

هرگاه دعوا منقلب شود و جای مدعی و منکر تغییر کند

وظیفه وکیل نیز عوض می شود وکیل مدعی در این

حالت می شود وکیل منکر که باید مدعی را رد کند

وکیل منکر می شود وکیل مدعی

وظیفه وکیل در حالتی

که دعوا منقلب می شود

مسئله ۲۷: اقرار وکیل به ضرر موکل خود

اقرار وکیل علیه موکلش در طرح خصومت قبول

نمی شود.

مثال: آنکه اقرار کند وکیل دین را قبض کرده یا اجرا

کرده و...

یا وکیل مدعی علیه اقرار کند که حق با مدعی

است

نکته : با اقرار دعوا به حالت خویش باقی می ماند و خاتمه

نمی یابد

تفاوتی ندارد که اقرار در محکمه باشد یا یغیر محکمه

با اقرار وکیل علیه موکل ، وکیل عزل می وشد و وکالت

باطل می گردد

دلیل : چون وکیل با این قرار به باور خویش موکل خود را ظالم

می داند که حقی ندارد

حکم و اثر اقرار

وکیل به ضرر موکل

مسئله ۲۸ : وکالت در صلح و ابراء

وکيل در صلح ← وکیل در خصومت نمی تواند با طرف مقابل دعوا نسبت
و ابراء به حق موکل خویش صلح نماید و یا وی را ابراء کند
مگر آنکه به طور خاص وکالت داشته باشد

مسئله ۲۹ : اجتماع چند وکیل در طرح دعوا

جمع شدن چند وکیل ← موکل می تواند برای خصومت (طرح دعوا در محاکم) چند
وکیل داشته باشد
هیچ یک از وکلا نمی توانند مستقلاً کار کنند مگر آنکه موکل
تصریح نماید که هر کدام مستقل کار کنند ، یا از ظهور کلامش
استقلال در کار فهمیده شود.
نکته : وکلا باید با مشورت یکدیگر کار کنند از بصیرت و بینش
خود یکدیگر را یاری کنند و هر کدام همدیگر را در طرح دعوا
کمک کنند.

مسئله ۳۰: تعیین وکیل مزد حاکم

الف- مواردی که حاکم باید
دعوی وکیل را بشنود

اگر کسی نزد حاکم وکیلی تعیین کند و وکیل خصم را
یعنی طرف دعوا را به محکمه معرفی نماید و علیه او
طرح دعوا کند حاکم باید دعوایش را علیه خصم بشنود
و نیز چنانچه وکیل در حضور حاکم ادعا کند که وکالت در دعوا
دارد بر ادعای خویش بینه اقامه نماید حاکم باید ادعایش را بشنود

ب- مواردی که حاکم دعوی ← اگر فردی ادعای وکالت نماید ولی شاهی نیاورد چنانچه
مدعی را نمی شنود

طرف دعوا را حاضر نکرده باشد یا حاضر کرده باشد ولی طرف دعوا
ادعای وکالت آن فرد را تصدیق نکند → حاکم دعوایش را نمی شنود.

نکته: اما اگر طرف دعوا ادعای وکالت و را تصدیق کند ظاهراً

حاکم دعوا می شنود اما به صرف تصدیق خصم
وکالتش ثابت نمی شود

اگر موازین بر حقانیت مدعی حکم کند مدعی علیه به
دادن حق ملزم است

اگر موازین بر حقانیت مدعی علیه حکم کند ، دعوی
مدعی به حال خود باقی است

ج- حکم انکار ← اگر مدعی وکالت وکیل را منکر گردد دعوا به حال
وکالت توسط مدعی

خویش باقی می ماند

مدعی علیه و وکیل می توانند بر ثبوت وکالت اقامه بینه کنند
و اگر بتوانند وکالت را ثابت نمایند حقانیت مدعی علیه در
ماهیت دعوا ثابت می شود.

مسئله ۳۱: وکالت در قبض برای وکیل در خصومت

وکیل در قبض

اگر کسی وکیل در طرح دعوا و اثبات حق باشد و بتواند حق را ثابت کند دیگر نمی تواند آن حق را قبض نماید

نکته: محکوم علیه می تواند از دادن حق به وکیل امتناع نماید.

مسئله ۳۲: جایز نبودن طرح دعوا برای وکیل استیفاء حق

وکالت در استیفاء حق

اگر کسی وکیل شود تا حق موکل را که بر ذمه دیگری است استیفاء نماید و فرد مدیون منکر گردد، وکیل مزبور وکیل در استیفاء حق است نمی تواند علیه مدیون بدون اذن موکل طرح دعوا کند.

مسئله ۳۳: زمان استحقاق وکیل در اخذ اجرت (جعل)

اجرت وکیل

توکیل هم با اجرت جایز است و هم بدون اجرت (رایگان)

در فرض توکیل با اجرت باشد، وکیل با تسلیم کردن عمل مورد وکالت به موکل مستحق اجرت خواهد بود

مثال: اگر وکیل کند کسی را در فروش یا خرید چیزی در مقابل مبلغ مشخصی، وکیل به محض انجام معامله مستحق اجرت می شود هرچند که موکل کالا یا بهارا قبض نکرده باشد

و نیز اگر وکیل کند کسی را در طرح دعوا به محض اثبات حق به نفع موکلش مستحق اجرت خواهد بود، هرچند که موکلش هنوز حق را از طرف مقابل نگرفته باشد

مسئله ۳۴: جایز نبودن رجوع وکیل به ورثه مدیون

جایز نبودن رجوع وکیل به ورثه مدیون

اگر کسی را وکیل کند در این که طلب وی را از مدیون بستاند و مدیون پیش از اداء دین فوت کند، وکیل حق ندارد از ورثه مدیون مطالبه به دین کند، مگر اینکه عقد وکالت شامل آن شود

مسئله ۳۵: وکالت از جانب طلبکار و از جانب مدیون

وکیل و مدیون

اگر کسی را وکیل کرده باشد در این که طلبی را که از فردی دارد استبفاء نماید و مدیون به وکیل طلبکار بگوید: این پول ها

را بگیر و بدهی مرا به موکلت بپردازد در این حالت اگر وکیل پولها را بگیرد وکیل مدیون در اداء دین می شود .

نکته: تا زمانی که وکیل دین مدیون را به مکل خویش تسلیم نکند آن پولها همچنان متعلق به همان مدیون است

وکیل می تواند به عنوان وکالت خودش قبض نماید پس از اینکه از مدیون قبض دین طلبکار را قبض نمود مگر اینکه عقد وکالت شامل قبض توسط خود وکیل نشود

نکته - تا زمانی که دین در دست وکیل است و به طلبکار داده نشد مدیون می تواند آنرا از وکیل استرداد نماید

در حالی که وکیل مدیون گردید، اگر پول در دست وکیل تلف شود دین همچنان به حال خویش باقی می ماند

اگر مدیون به وکیل طلبکار بگوید این پول را بابت طلبی که موکل تر از من دار دیگر و وکیل هم آنرا بگیرد، در این حالت وکیل از سوی موکل قبض کرده است (و دیگر وکیل مدیون محسوب نمی شود بلکه فقط وکیل طلبکار می باشد)

نکته : ذمه مدیون بری می شود

و مدیون حق استرداد آن پولها از وکیل را ندارد .

مسئله ۳۶: ید وکیل ید امانی است

مصادیق امین ← وکیل نسبت به آنچه از موکل خویش در اختیار دارد
بودن و ضامن بودن وکیل
امین است و جز در صورت تعدی و تفریط ضامن
نیست

مثال: لباسی را موکل برای فروش به وکیل داده است وکیل آنرا بپوشد .
یا حیوان موکل را سوار شود در حالی که وکیل در فروش آن می باشد

حکم ← با این گونه کارها وکالتش باطل نمی شود
آن لباسی را که پوشید سپس آنرا بفروشد صحیح است
اگر قبل از فروش لباس و حیوان تلف شوند وکیل به دلیل
تعدی ضامن است

نکته - ← و با تسلیم آن به مشتری ذمه اش بری می شود
بعید نیست که به مجرد عقد بیع ضمانت برطرف شود.

مسئله ۳۷: وکالت در ودیعه سپردن بدون شاهد گرفتن

وکیل در ← کسی را وکیل نماید که مال موکل را بدون گرفتن شاهد به ودیعه سپرد
ودیعه سپردن
و آن شخص منکرگردد وکیل ضامن نمی باشد
کسی را وکیل کند که مال موکل را با گرفتن شاهد به ودیعه سپرد و
وکیل شاهد نگیرد و این منکر گردد در این حالت وکیل ضامن است

نکته : حکم یاد شده فقط اختصاص به ودیعه ندارد بلکه شامل قضا در دین می شود

معامله وکیل با خود ← یا تصریح می کند ← فقط از غیر بخر یا به فروش ، در این حالت نمی تواند برای خودش بخرد یا به خودش بفروشد

به صورت عام می گوید که از هر کسی خواستی بخرد یا به هر کسی خواستی بفروش ، در این حالت شامل خود وکیل می شود

یا مطلق می گوید: ← مثل آنکه بگوید تو وکیل من هستی در این که این کالا را برایم بفروشی یا آن کالا را برایم بخری

حکم این حالت اختلافی است قول اقوی این است که وکیل می تواند با خود معامله کند اما احتیاطاً جایز نیست با خود معامله کند

مسئله ۳۹: مبحث اختلافات

مبحث اختلافات

اگر کسی در اصل وکالت دچار اختلاف شوند، قول منکر مقدم است

اگر در تکلیف یا تفریط وکیل اختلاف شود، قول وکیل مقدم است

اگر در پرداخت مال به موکل اختلاف شود، ظاهر این است که قول موکل مقدم می شود به ویژه آنکه وکالت با جعل (اجرت) باشد نه رایگان

نکته :-

هرگاه وصی و موصی له دچار اختلاف شوند و موصی له بگوید موصی به (مورد وصیت) را به من نداده ای وصی بگوید داده ام قول موصی له مقدم است (چون منکر است)

هرگاه ولی با مولی علیه بعد از زوال ولایت در پرداخت مال به مولی علیه توسط ولی اختلاف شوند قول منکر مقدم است (یعنی قول مولی علیه مقدم است)

اگر ولی با مولی علیه در پرداخت نفقه به مولی علیه در زمان ولایت دچار اختلاف شوند ظاهر قول ولی با قسم مقدم می شود